

جنبش کارگری ایران و نهادهای امپریالیستی در مورد نقش سالی‌داریتی سنتر و AFLCIO

طی چند سال اخیر با رشد روزافزون و ادامه دار مبارزات کارگری ایران روبرو بودیم. مبارزات کارگران بویژه در واحدهای تولیدی بزرگ حول خواسته های گوناگون و به اشکال متفاوت پیش رفته است. این مبارزات عمدتاً علیه بیکار سازی های وسیع ، حول مسئله اشتغال و در اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدها، حق داشتن سندیکا و اتحادیه کارگری و تشکل به پیش رفته است . در مقابل جواب کلیت رژیم به این خواسته های بر حق چیزی جز تهدید و زندان و به گلوله بستن کارگران و خانواده هایشان نبوده است . در همین راستا فعالین جنبش کارگری ایران در خارج از کشور گامهای مهمی در افشای سرکوب و تطمیع جنبش کارگری توسط رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی از یکسو و معرفی خواستها و رساندن صدای حق طلبانه کارگران ایران به نهادهای کارگری مترقی و اتحادیه های بین المللی از سوی دیگر بر داشته اند.

در این دو سال اکثریت قریب به اتفاق این فعالین همراه با نیروهای مترقی با توجه به اصل اتکا به خود و با صداقت و صراحت بیان، با حفظ استقلال سیاسی تشکیلاتی و مالی از دولتهای سرمایه داری مبارزات خود را به پیش برده اند.

بر چنین راستائی ما فعالین کارگری خارج از کشور نیز به عنوان جزئی از کل مبارزات طبقاتی طبقه کارگر ایران نه تنها خود را بخشی لاینفک از این مبارزه می دانیم، نه تنها خود را پشت جبهه این گردان نمی دانیم، بلکه معتقدیم به عنوان بخشی از لشکر پرولتاریای انقلابی ایران و به عنوان یک نیروی دینامیک لاینفک، جدا ناپذیر و مرتبط با هم حفظ استقلال سیاسی - تشکیلاتی ما از نهادهای ارتجاعی داخلی و نیز امپریالیسم جهانی (به رهبری آمریکا) از اهمیت حیاتی برخوردار است.

اگر پرولتاریای انقلابی ایران به درس آموزی از تجارب مثبت و منفی جنبش کارگری جهان و تضادهای مشخصی که در مرحله انقلاب اجتماعی کنونی بوجود آمده و در

آینده نیز به وجود خواهد آمد، آگاهانه توجه نکند و خود را به آخرین جمعبندها از دستاوردهای پیروزی و شکست این جنبش مسلح نکند، به درس گیری از این تجارب سیاسی-تشکیلاتی توجه نکند، تحلیل مشخص از اوضاع مشخص جامعه و روند انقلاب نکند، در پیچگاه های انقلاب قادر به اتخاذ تاکتیک و سیاست انقلابی نخواهد بود. بعلاوه، در زمان وقوع تند بادها و وقوع اوضاع انقلابی قادر به حل تضادهای نوین و به سرانجام پیروزمند رساندن انقلاب، استقرار سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و در نهایت استقرار دنیای کمونیستی عاری از طبقات نخواهد بود.

پرولتاریای انقلابی ایران در طول تجارب تاریخی جنبش کارگری جهان، و بخصوص به تازگی با شروع قرن بیست و یکم ثمرات تلخ عدم استقلال هر فرد و گروهی که داعیه طرفداری از جنبش کارگری، دانشجویی و جنبش زنان را داشته شاهد بوده است. پرولتاریای انقلابی ایران ثمرات شوم شکست جنبش کارگری لهستان و خیانت لخ والسا به طبقه کارگر و تبعیت وی از اصل بورژوازی "دشمن من ۴ دشمن من دوست من است" را هرگز فراموش نخواهد کرد. ما فراموش نکرده ایم که چگونه دلارهای آمریکائی، فرانک فرانسوی و پوند انگلیسی، رهبران آن جنبش را در پیروی از آن اصل ضد انقلابی بورژوائی به مانعی بر سر استقلال سیاسی تشکیلاتی طبقه کارگر لهستان تبدیل کرد و دوره نوینی از پایمالی حقوق طبقه کارگر و اقشار و طبقات میانه با روی کار آمدن بورژوازی نخواستہ از میان اشرافیت کارگری و کارگران فاسد شده ای چون لخ والساها، شروع شد.

پرولتاریای انقلابی ایران نیک می داند که بورژوازی همواره قصد نفوذ در جنبش طبقه کارگر برای منحرف کردن آنرا دارد. نیروی کار و فعالیت تولیدی ما را وسیله ثروت اندوزی و سیادت حکومت مطلقه خویش کرده است و به مجرد آنکه ما با اتکا به خود جنبش انقلاب اجتماعی را سازمان می دهیم بر آن است که با نفوذ در جنبش ما آنرا به وثیقه ای برای ادامه مال اندوزی و تحکیم سیادت طبقاتی خویش تبدیل کند.

پرولتاریای انقلابی همواره با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص جامعه خود به تحلیل مشخص از صف دوستان و دشمنان خود پرداخته تا در جبهه جنگ طبقاتی و طی

مبارزه اقتصادی و سیاسی آگاهانه خویش با دیدی همه جانبه مبارزاتش را برای کسب قدرت سیاسی و احقاق دیکتاتوری پرولتاریا به پیش برد؛ همواره سعی کرد سره را ناسره، و گاه را از گندم جدا کرده و با اتکا به نیروی خود و اتحاد با دوستان واقعی خویش جبهه انقلاب را تقویت کند؛ و در این راه در افشا و منزوی کردن دشمنان طبقاتی و برداشتن نقاب از چهره دشمنانش که گاه با ترفندهای نرم آسا در جبهه انقلاب نفوذ کرده و آنرا به انحراف می کشند، ضعف به خود راه نداده است.

در نتیجه: وظیفه پرولتاریای آگاه انقلابی ایجاد و برپائی صف مستقل پرولتاریای انقلابی ایران در مقابل قطب ارتجاع مذهبی حاکم جمهوری اسلامی و قطب امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا می باشد.

در ماه های اخیر "مرکز آمریکایی برای همبستگی بین المللی کارگری" (1) یا "مرکز همبستگی" (2) فعالیت خود در حوزه ایران را تشدید کرده است و ازجمله با تماس با فعالین و دست اندرکاران و نهادهای کارگری در خارج از کشور قصد دارد فعالیتهای خود در مورد ایران را گسترش دهد و بدینوسیله راه نفوذ خویش را در این جنبش هموار کند. در نتیجه، ارزیابی از تاریخ این نهاد سرمایه داری امپریالیستی بر بستر ضرورت شناخت از دوستان و دشمنان مان دارای اهمیت حیاتی است. بنابراین یکی از وظایف عاجل کنونی پرولتاریای انقلابی ایران درک عمیق خطر نفوذ این شاخک استثمار نظام سرمایه داری امپریالیسم آمریکا و راهکارهاییست که این مرکز از آن طریق قصد دارد راه سازش را به جنبش طبقه انقلابی ایران تحمیل کند و در این راه بر فریب و نفوذ بر قشر عقب مانده طبقه کارگر ایران تکیه می کند. و این در حالیکه طبقه کارگر زیر فشار اقتصادی و استثمار لجام گسیخته سرمایه داران حتی از دریافت دستمزد خویش بی بهره مانده است. بر همین اساس نه تنها شناخت از رئوس کلی سیاست این پروژه امپریالیستی (آمریکا) ازدرجه مهمی برخوردار است بلکه شناخت ازبانیان و واسطه ها، کارگذاران و ارکان ایرانی وابسته به پروژه آمریکائی "مرکز همبستگی" و یا نهادهای مشابه از اهمیت اساسی برخوردار شده است.

سازمان ملی برای تحقق دمکراسی

ان. ئی. دی. یا سازمان ملی برای تحقق دمکراسی (3) بوسیله رونالد ریگان رئیس جمهور اسبق آمریکا در سال 1983 بوجود آمد. هدف از ایجاد این نهاد عبارت

بود از یکم، صدور "دمکراسی" نوع آمریکا یی به نقاط مختلف جهان (که هیچ نیست جز دموکراسی برای مرتجعین و استثمارگران مورد علاقه امپریالیسم آمریکا). دوم، از آنجا که نقش سازمان جاسوسی سیا (سی. آی. ا.) در برپائی کودتاهای خونین علیه دولت‌های ملی، کشتار رهبران واقعی اتحادیه‌ها و سندیکا‌های کارگری منتسب به چپ و جنبش کمونیستی در کشورهای مختلف جهان در سالهای 1974 در میان زحمتکشان و توده‌های تحت ستم جهان و همچنین در میان مردم آمریکا برملا شده بود، این نهاد امپریالیستی (ان. ئی. دی.) بموازات آن و در خدمت پیشبرد سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا ایجاد شد. این نهاد همچون شبکه مافیائی و همانند اختاپوسی به زادو ولد نهادهای مرتبط به خویش پرداخت و هم اینک در سراسر جهان بطور علنی مشغول پیشبرد اهدافی است که پیش از این مخفیانه از طرف سازمان سیا به مورد اجرا در می‌آمد. بیخود نیست که آقای الن واینستین یکی از بنیانگذاران این نهاد که بعدها به سمت مدیر کل آن منسوب شد در مصاحبه‌ای با واشنگتن پست در 22 سپتامبر سال 1991 در مورد نقش ان. ئی. دی. گفته است: "اکثر کارهایی را که ما امروزه به پیش می‌بریم، سازمان سیا در 25 سال گذشته بطور مخفی انجام می‌داد".

در واقع در پی علنی شدن نقش مخرب سازمان جاسوسی سیا در سالهای 1975 و 1976 به دنبال افتضاح واترگیت و استعفای نیکسون، سه جریان مرتبط با دولت، کمیته چرچ در سنای آمریکا (4)، کمیته پاپک در مجلس نمایندگان (5)، و کمیسیون راکفلر (6) که بوسیله رئیس جمهوری فورد تشکیل شد، همه مشغول تحقیقات از سیا. آی. ا. بودند. در آن سالها هر روز سر خط خبرهای روزنامه‌های آمریکا به کشف جدیدی در ارتباط با جنایات، توطئه‌ها و خرابکاریهای سازمان سیا اختصاص داشت و روزی نبود که صفحه اول روزی نامه‌های آمریکا و جهان مزین به افشای قتل‌های زنجیره‌ای رهبران و مبارزین مترقی و انقلابی کشورهای دیگر طی چند دهه 1950، 1960 و 1970 به دست سازمان جاسوسی سیا نباشد. به همین دلیل ظرف سالهای 1975 و 1976 و پس از آن نام سازمان سیا در میان افکار عمومی آمریکا و جهان نامی مترادف با سلب آزادی از زحمتکشان و خلق‌های سراسر جهان، سازمان دهنده کودتا و جوخه‌های مرگ و آدم‌ربائی، شد. طی سالهای 1950 تا 1975 سازمان جاسوسی سیا بوسیله جوخه‌های مرگ و شبه نظامیان در کشورهای آمریکای لاتین به کشتار فجیع هزاران تن از دهقانانی که به قیام علیه

بقایای فئودالیسم و ارتجاع حاکم و امپریالیسم بر خواسته بودند، در کشورهای نیکاراگوئه، شیلی، السالوادور و گواتمالا پرداخت. فاش شدن این جنایات نه تنها به تضعیف موقعیت این سازمان بطورخاص بلکه به طور کلی به تضعیف موقعیت امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان منجر شد.

به این ترتیب امپریالیسم آمریکا به فکر ابداع راهکارهای جدید برای حفظ سیادت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در جهان افتاد. اما در این راه کارهای جدید نیز همان سیاست خارجی را که تا دهه 1970 بوسیله سازمان جاسوسی بدنامش یعنی سازمان سیا پیش می برد دنبال می کرد و اصلاً قصد متوقف کردن یا تعدیل اهداف ضد خلقی اش را نداشت. بهیچ وجه! آنچه که امپریالیسم آمریکا در نظر داشت عبارت از انتقال و محول کردن آن وظایف و اهداف امپریالیستی به سازمانها و شاخکهای استثماری جدید با نامهای پرطمطراق و "دلنشین" غیر دولتی (ان. ج. او) (7) همچون "سازمان ملی برای تحقق دمکراسی" (ان. ئی. دی.) و نیز "مرکز آمریکائی برای همبستگی جهانی کارگران (1) بود. هدف این بود آنچه را که طی سه دهه سیا بصورت مخفی و پنهان انجام می داد اینبار به طور آشکار، علنی و البته بطور "قانونی" و البته باز بطور "غیر دولتی" (ان. جی. او.!) در کشورهای دیگر جهان انجام دهد.

بنابراین در سال 1983، « سازمان ملی برای تحقق دمکراسی با هدف پشتیبانی و تقویت نهادهای دمکراتیک کشورهای سراسرجهان با تکیه بر تلاش شخصی، خصوصی و غیر دولتی» تاسیس شد. آیا این نهاد طبق ادعایش غیر دولتی است؟ این را نه بر مبنای ادعای خودش بلکه از این که تمام منابع پولی-مالیش بوسیله کنگره و دولت فدرال آمریکا تامین می شود می توان دریافت. ان. ئی. دی. از بدو پیدایش، با تاکید خود را یک سازمان غیر دولتی یا ان. جی. او. معرفی کرده است. دلیل آنهم کاملاً واضح است. زیرا، به این طریق، در مقایسه با یک سازمان جاسوسی بدنام مانند سیا، برای خود اعتبار کسب می کند. و دیگر اینکه بر خلاف سازمان سیا، ان. ئی. دی. برای کارگزاران، دلالات و جاسوسان آمریکا در اکثر مواقع (اکثراً کشورهائی که دولت آمریکا با دول آن روابط دوستانه دارد) این موقعیت را بوجود آورده که آنان مجبور به پیشبرد محرمانه و زیرزمینی برنامه های خود نباشند. اما ان. جی. او. (سازمان غیر دولتی) یک نام دروغین می باشد که این سازمان

وابسته به دولت آمریکا برای خود برگزیده است. در واقع *ان. دی. ئی.* یک جی.او. (سازمان دولتی) به مفهوم واقعی است. در همینجا لازم است خاطر نشان کنم که این کلمه فریبنده *ان. جی. او.* یا سازمان غیر دولتی که از سوی بسیاری از نهادهای دولتی در اکثر کشورهای جهان از جمله ایران استفاده می شود اول بار از سوی دولت آمریکا ساخته شد و سپس در دیگر نقاط جهان در میان آمریکا پسندان بصورت مد روز رواج یافت.

یک نکته دیگر که ماهیت *ان. ئی. دی.* را کاملا بر ملا می کند آن است که در هیئت رئیسه این نهاد همواره مقامات ارشد سیاست خارجی آمریکا عضویت داشته و سیاست های آن را تعیین کرده اند. از آن جمله اند وزرای سابق امور خارجه، هنری کسینجر، مادلین اولبرایت، جورج شولتز، جیمز بیکر، الکساندر هیگ، سایروس ونس، لارنس ایگلبرتن، وزیر دفاع سابق آقای فرانک کارلوچی، زیگنیو برژنسکی رئیس شورای امنیت ملی، ریچارد گپهارت نماینده و رئیس سابق اقلیت حزب دمکرات کنگره آمریکا، لی همیلتون نماینده سابق کنگره آمریکا وابسته به حزب دمکرات. طبق مدارک علنی منتشره از طرف *ان. ئی. دی.* متوجه می شویم که همین افراد در مقام هیئت رئیسه *ان. ئی. دی.* مشغول تبیین و تنظیم سیاست این نهاد می باشند، و اینکه بودجه این نهاد بوسیله کنگره آمریکا و کارتلهای بزرگ نفتی از جمله شوران-تکساکو، اکسون-موبیل تامین می شود. از سوی دیگر سیاست کلی *ا. اف. ال. سی. آی. او.* (سندیکای کارگری بسیار قدرتمند در آمریکا) از سال 1983 همواره بوسیله این نهاد تعیین می شود. اگر همه این عوامل را در نظر بگیریم مشخص می شود که این یکی از نهادهای بسیار مهم امپریالیسم آمریکاست که در خدمت به دولت آمریکا و کارتلها و تراستهای امپریالیستی در گسترش شاخک های استثمار (تحت نام صدور "دمکراسی") انحصارات امپریالیست آمریکا قرار دارد.

کارل گریشمن در 1986 بعنوان مدیر کل سازمان ملی برای تحقق دمکراسی می گوید: «ما نباید این نوع کارها را بصورت مخفیانه و پنهان انجام دهیم... این برای گروه های دمکراتیک سراسر جهان بسیار مصیبت بار است که بعنوان نهادهائی که هزینه شان از طرف سازمان جاسوسی سیا تامین می شود شناخته شوند. ما این را در دهه 1960 دیدیم. ... و به همین دلیل "سازمان ملی برای تحقق دمکراسی" بوجود آمد.» (8)

به زبان ساده معنی این حرف آقای گریشمن این است که یگانه اشکال کشتارها و کودتاهای سال های 1960 (و دهه 1950 و 1970) توسط امپریالیسم آمریکا این بود که منابع مالی این جنایتها علنا از سوی سازمان سیا تامین می شد حال آنکه از نظر ایشان می توان توطئه و جنایت علیه زحمتکشان و خلقهای ستمدیده جهان و کودتا علیه رژیم های خارجی را از طریق یک سازمان دولتی دیگر (بیخشد آقای گریشمن "ان.جی. او.") همچون سازمان ملی برای تحقق دمکراسی پیش برد. و آن را بعنوان امری کاملاً "عادلانه" و "درست" و در جهت اشاعه و صدور "دمکراسی" جا زد.

اما حقیقت آن است که همین امروزه سازمان جاسوسی سیا، توزیع و پخش پول های کلان پنهانی را از طریق همین سازمان ملی برای تحقق دمکراسی پیش می برد. بدون تایید سازمان سیا، هیچ یک از نهادهای مادر و فرزند خواندگانش، بسوی هیچ اتحادیه کارگری، جنبش جوانان و زنان در کشورهایی که آمریکا قصد نفوذ و تغییررژیم آن را دارد، پول سرازیر نمی کنند. به عبارت دیگر در تحلیل نهائی تنها سازمانی که صلاحیت دارد نهادهای هر کشور مشخص را بعنوان دوست و در خدمت استراتژی امپریالیسم آمریکا معرفی کند، سازمان سیا است. و تازه بعد از این پروسه "قبولی" است که نهادهائی همچون ان. دی. ئی. و غیره اجازه ورود به معامله نهائی را دارند.

اعطاء اعتبارات مالی شبکه مافیائی

چهار نهاد اصلی اعتبارات مالی خود را از طریق ان. ئی. دی. دریافت میکنند:

1-انستیتوی بین المللی جمهورخواهان (9) - شاخه بین المللی حزب جمهورخواه آمریکا
2-انستیتوی ملی دمکراتیک برای امور بین المللی (10) - شاخه بین المللی حزب دمکرات آمریکا

3- سازمانهای مرتبط و وابسته به ا. اف. ال- سی. آی. او. (11) مانند مرکز

آمریکایی برای همبستگی بین المللی کارگری یا سالیداریتی سنتر

4- سازمانهای مرتبط با اطاق بازرگانی مانند کانون سرمایه گذارهای خصوصی بین المللی (12).

این نهادها و انستیتوها به نوبه خود مبالغ مالی هنگفتی را به حساب سازمانهای دیگر در داخل آمریکا و همچنین در سراسر جهان واریزمی کنند، که این سازمانها به نوبه خود اعتبارات مالی را بسوی تشکلات و نهادهای دیگر کانالیزه می کنند.

در حقیقت *ان. ئی. دی.* از طریق یک شبکه مافیائی به عنوان سازمان مادر اعتبارات خویش را به چهار نهاد فرزند خوانده خویش در داخل و خارج آمریکا واریز میکند. این فرزند خوانده ها (که همه بخشی از ارکان ماشین و قدرت دولتی آمریکا می باشند) به نوبه خویش اعتبارات مالی نوه های خویش در دیگر کشورها را تامین می کنند. در صورت عدم دسترسی مستقیم به "نوه ها" برای پرداخت مستقیم وجه مالی (مثلاً در حالیکه دولت آمریکا با رژیم کشور مربوطه روابط خصمانه داشته باشد)، این وجوه را به حساب دلالتان بومی آن کشور که نقش واسطه را دارند در کشور ثالثی مانند کانادا یا یک کشور اروپائی (هلند) واریز می کند. واسطه ها، این اعتبارات را به نهادها و افراد آن کشور (مثلاً ایران) می رسانند. در صورتیکه امکان تماس مستقیم و قانونی میان دولت آمریکا با رژیم کشور مربوطه باشد، اعتبارات مالی مستقیماً به حساب نهادها یا افراد مورد نظر آمریکا ریخته می شود.

ان. ئی. دی. از راه ها و طرق مختلف در مسائل داخلی چندین کشور جهان به واسطه گری و دخالت می پردازد. از جمله این راه ها عبارتند از: تامین اعتبارات مالی، کمکهای تکنیکی، آموزش، تامین مصالح آموزشی، اعطای کامپیوتر، اعطای ماشین فاکس، ماشین کپی، اتوموبیل و غیره، به گروههای خاص سیاسی، سازمانهای مدنی، اتحادیهها و سندیکا های کارگری، جنبشهای مخالف دولت، گروه های دانشجویی، گروههای زنان، مراکزانتشارات کتب، روزنامه ها، مجلات و ... غیره. این سازمان معمولاً مجلات و گروه های بومی مورد حمایتش را مجلات و گروههای "مستقل" (*ان. جی. او.*) قلمداد می کند. باز فراموش نکنیم که هزینه ها توسط امپریالیسم آمریکا تامین می شود. و جالبتر آنکه این کارگزاران و وابستگان بومی همواره می کوشند با توجیهات عقب مانده و ضد مردمی و ضد انقلابی، عمل دریافت کمک مالی خود از نهادهای امپریالیستی را موجه جلوه دهند. و آنرا به کندن یک تار مو از بدن امپریالیسم جهانی جلوه دهند!

اهداف *ان. ئی. دی.*

ان. ئی. دی. طبق فلسفه ای عمل می کند که اینطور می توان خلاصه کرد: « منافع مردم زحمتکش و دیگر شهروندان کشورها از طریق نظام سرمایه داری آزاد، همکاری و مشارکت طبقاتی (بخوانید سازش طبقاتی) اخذ معاملات و معاهده های دسته جمعی، دخالت حداقلی دولت در مسائل اقتصادی (بخوانید خصوصی

سازی) ضدیت و دشمنی با افکار و ایده های سوسیالیستی و کمونیستی، برآورده می شود.» در این فلسفه بر ضرورت بازار آزاد اقتصادی بر مبنای دموکراسی، رفهرم، و رشد و سرمایه گذاریهای خارجی (بخوانید گسترش شاخکهای استثمار نظام سرمایه داری-امپریالیستی آمریکا) تاکید می شود.

از 1994 تا 1996 ان. ئی. دی. پانزده اعتبار مالی (13) که جمعا بالغ بر بیش از 2,500,000 دلار می شود، به **انستیتو آمریکائی برای توسعه آزاد مراکز کارگری** (14) که مخفف آن، ا. آی. اف. ال. دی. می باشد، اعطا کرد. این نهاد از طرف سازمان جاسوسی سیا ظرف ده سال برای سرکوب و براندازی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری مترقی مورد استفاده قرار گرفته است. **ا. آی. اف. ال. دی.** یکی از سازمانهای تشکیل دهنده مرکز آمریکایی برای همبستگی بین المللی کارگری (**سالیداریتی سنتر**) میباشد.

سالیداریتی سنتر در سال 1997 از طرف **ا. اف. ال. سی. آی. او.** (11) با تلفیق چهار سازمان مرتبط با **ا. اف. ال. سی. آی. او.** به اصطلاح برای "کمک" به برپائی اتحادیه ها و سندیکاهای "کارگری" دوستدار آمریکا، در اشاعه "دموکراسی" نوع آمریکائی، تاسیس گردید؛ که عبارتند از:

. A.I.F.L.-1

- 2- انستیتو کارگری آزاد آسیا-آمریکا. (15)
- 3- مرکز کارگری آفریقا-آمریکا. (16)
- 4- انستیتو اتحادیه آزاد کارگری. (17)

هدف از ایجاد **سالیداریتی سنتر** طبق ادعای این مرکز امپریالیستی این طور بیان شده است: کمک به ایجاد جنبش جهانی کارگری در چارچوب اتحادیه های کارگری دموکراتیک و مستقل، برای تقویت اقتصاد و قدرت سیاسی کارگران. فلسفه و برنامه و موجودیت این نهاد دقیقاً مانند **ان. ئی. دی. و نیز ا. آی. اف. ال. دی.** است. **سالداریتی سنتر** همچون هر نهاد امپریالیستی در حرف خواهان اعطای مشارکت سیاسی به کارگران و اتحادیه های کارگری و حمایت از منافع آنان است اما واقعیت آن است که در عمل خواهان ایجاد و توسعه شاخک های استثمار نظام سرمایه

داری امپریالیستی اش و مهار زدن به پاگیری جنبش کارگری رادیکال چپ و کمونیستی در کشورهای جهان بخصوص جهان سوم است.

سالیداریتی سنتر به سازمان جاسوسی سیا متصل است. این نهاد در اتحادیه ها و سندیکا های کشورهای جهان سوم برآموزش کارگران بر مبنای فلسفه ای که در بالا به آن اشاره شد، تاکید خاص می گذارد. و از طریق عناصر واسطه ی سست عنصر و خود فروش بومی کشورهای جهان سوم سعی به یارگیری و نفوذ در جنبش کارگری و تطبیق دادن این جنبشها و تبدیل آنان به دنبالچه منافع امپریالیسم آمریکا، دارد. به کلام دیگر، برنامه این نهاد بر مبنای نیازهای اساسی و عینی نظم نوین اقتصاد گلوبالیزاسیون مورد نظر امپریالیسم آمریکا، بعد از فروپاشی نظام سوسیال امپریالیست شوروی، تنظیم و استوار شده است. همانگونه که در بالا به آن اشاره شد هدف این نهاد عبارت است از:

ایجاد و توسعه شاخک های استثمار نظام سرمایه داری امپریالیستی آمریکا برای غارت و چپاول نیروی کار ارزان کارگران، خصوصی سازیهای منطبق با نظم نوین اقتصاد گلوبالیزاسیون و مقابله با پاگیری جنبش کارگری رادیکال چپ کمونیستی در کشورهای جهان بخصوص جهان سوم و تبدیل جنبشهای کارگری این کشورها به دنبالچه منافع امپریالیستی و دست آخر پس از رسیدن به منافع خویش، توسل به چاقوی قصابی و اسلحه و نیروی نظامی برای سرکوب و براندازی این جنبشها و ترور افراد مترقی و انقلابی کارگری.

همانگونه که مائو تسه دون گفت " استثمارگران و ستمگران هرگز چاقوی قصابی خود را کنار نمی گذارند."

ان. تی. دی. و سالیداریتی سنتر مبالغ مالی فراوانی در اختیار میانه روها (سنتریستها) و تژادپرستان اتحادیه های کارگری برای مقابله با اتحادیه هائی که به دیده این دو نهاد طرفدار واقعی منافع کارگری و رادیکال هستند، قرار می دهند. هدف اصلی چنین سیاستی صرف مبالغ فراوان برای رهبر کردن افراد موافق سیاست آمریکا و ممانعت از ورود نمایندگان واقعی کارگران مترقی و چپ در راس

این اتحادیه هاست.

در 11 سپتامبر سال 1973، ا. اف. ال. - سی. آی. او. از طریق ا. آی. اف. ال. دی. (14) به عنوان بازوی امپریالیسم آمریکا از جمله نهادهائی بود که با همکاری سازمان جاسوسی سیا و با اتکاء به ژنرال فاشیستی چون پینوشه در شیلی علیه حکومت انتخاب شده ی سالوادور آلنده کودتای خونینی کردند. از سپتامبر 1973 و در سراسر 17 سال حکومت دیکتاتوری-نظامی پینوشه، بیش از 30000 نفر از مردم شیلی کشته شدند و بیش از یک میلیون نفر برای فرار از شکنجه و زندان به کشورهای دیگر پناهنده شدند. بیش از چهل هزار نفر شکنجه شدند و هزاران هزار نفر ناپدید شدند که هنوز خبری از سرنوشت آنان در دست نیست.

از ابتدای سر کار آمدن آلنده در شیلی، دولت آمریکا و رئیس جمهور وقت ریچارد نیکسون و هنری کسینجرمشاور امنیت ملی نیکسون (که از 1969 تا 1973 مشاور امنیت ملی نیکسون بود و 11 روز پس از وقوع کودتا در شیلی، تا سال 1977 به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا در کابینه نیکسون و فوراً ارتقاء مقام یافت) خواهان براندازی او از طریق کودتا بودند. دولت سالوادور آلنده از طریق رفرم داخلی دولت می خواست راه رسیدن به سوسیال-دمکراسی را پیشه کند. رژیم آلنده از سال 1970 از طریق انتخابات بروی کارآمد. او اعتقادی به راه انقلابی در تغییر زیربنای اقتصادی و چارچوب سیاسی- نظامی دولت شیلی نداشت و زنجیرهای وابستگی شیلی به نظام سرمایه داری امپریالیستی را به هیچ وجه قطع نکرد. دولت سالوادور آلنده از درون خیزشهای کارگران شیلی، و طبقات متوسط و بخصوص دهقانان به قدرت رسید. اما این توده ها همه خواهان تغییرات رادیکالتری در شیلی بودند، خواهان کوتاه کردن دست نیروهای سیاسی که امپریالیسم آمریکا تاریخاً بر آنان تکیه کرده بود، بودند. و از آنجا که در آن سالها مبارزات زحمتکشان و خلقهای جهان علیه آمریکا و سلطه امپریالیستی بالا گرفته بود، دولت آمریکا این شرایط را خطر جدی علیه خود ارزیابی کرد. با توجه به این شرایط امپریالیسم آمریکا برای از بین بردن رژیم آلنده دست بکار شد. نقشه آمریکا در ابتدا این بود که از طریق بازوی کارگری خود ا. آی. اف. ال. دی. و سازمان جاسوسیش به پرداخت پول و خریدن گروههای دست راستی، اتحادیه های زرد و نژادپرست، روزنامه نگاران و افراد ضد کمونیست و ارتجاعی و نیروهای ارتش شیلی که مخالف آلنده بودند، وارد عمل

شود و تمامی شاهراه‌های حرکت اقتصادی همانند دادن اعتبارات مالی بانکی از طریق بانک جهانی به شیلی را مسدود کند. برنامه اولیه شان این بود که از طریق فشار اقتصادی و سیاسی و به حرکت درآوردن طبقات و گروه‌های ارتجاعی وابسته به آمریکا دولت آینده را با شکست روبرو کنند و بقول نیکسون شرایطی فراهم آورند که اقتصاد شیلی از شدت درد به فغان و فریاد در آید. اما این برنامه آمریکا نتیجه عکس داد و موجب پشتیبانی هر چه بیشتر اکثریت مردم یعنی کارگران و دهقانان فقیر و طبقات متوسط از حکومت آینده شد. طرح مسدود کردن جریان اقتصادی شیلی از طریق عدم توزیع اعتبارات مالی بانک جهانی هر چند به خودی خود نتوانست حکومت آینده را سرنگون کند اما شرایط پیشروی هر چه سریع‌تر امپریالیسم آمریکا را برای به زیر کشیدن آینده مهیا کرد. چرا که به واسطه این برنامه تمام نیروهای ارتجاعی شیلی را که طرفدار آمریکا بودند متحد کرد و آنانرا برای فرا رسیدن زمان مغتنم کودتا آماده و بسیج کرد. کوتاه سخن اینکه، امپریالیسم آمریکا، توطئه کودتای نظامی شیلی را با اتکا به ا. آی. اف. ال. دی. از طریق پخش پول و خرید گروه‌های ارتجاعی وابسته به آمریکا به مرحله عمل در آورد.

کودتای شیلی در واقع محصول مشترک نهاد امپریالیستی ا. اف. ال. سی. آی. او. از طریق ا. آی. اف. ال. دی. و سازمان جاسوسی سیا بود که با ایجاد کانال مالی در بطن ارتش و اتحادیه های "کارگری" نژاد پرست و میانه رو و با تیز کردن چاقوی قصابی نظامیان ارتش پینوشه، در شرایط فقدان رهبری انقلابی یک حزب پیشتاز طبقه کارگر انقلابی، به قتل عام کارگران مترقی و انقلابی کمونیست و دهقانان فقیر و نویسندگان، زنان و دانشجویان مترقی و انقلابی رادیکال و چپ منجر شد.

از جمله کارنامه ننگین نهادهای امپریالیستی ان. دی. ئی. و ا. اف. ال. سی. آی. او. ، دستکاری و تقلب در انتخابات نیکاراگوئه در سال 1990 و مغولستان 1996، و سرنگونی کاندیدای انتخابات سال 1990 در بلغارستان و آلبانی به سال 1991- 1992 میباشد. در 1996، انتخاب یلتسن در شوروی، کودتای نافرجام سال 2002 در ونزوئلا، انتخابات ریاست جمهوری سال 2003 در آذربایجان، بوسیله دادن کمکهای مالی موسوم به "پول نرم" به کاندیداهای طرفدار آمریکا و نهادهای بومی تابع این ارکان امپریالیستی بوده است. این دو نهاد گاهی با صرف فقط چند صد هزار دلار

موفق به تعیین نتایج انتخابات در کشورهای اروپای پیشین شرق (28) و نیز کشورهای فقیر جهان سومی شده است.

ا. اف. ال. سی. ای. او. و مرکز همبستگی (سالیداریتی سنتر) در بیش از 25 کشور جهان تحت نام "اتحادیه کارگری" نقش بازی می کنند ولی در اصل شاخه های "کارگری" نظام سرمایه داری امپریالیستی آمریکا می باشند و به پیشبرد و عملی کردن راهکارهای ارتجاعی و ضد کارگری نهاد امپریالیستی ان. ئی. دی. کمک می کنند. این دو نهاد با کمک به ایجاد اتحادیه زرد "کارگری" در نقاط مختلف جهان، ممانعت از ایجاد تشکلات رادیکال و مستقل در میان کارگران کشورهای مختلف، از طریق ترویج و ارتقا خصوصی سازی گلوبالیزاسیون سرمایه داری، از طریق تشویق اتحادیه ها و گروههای کارگری به طرفداری از برنامه خصوصی سازی شاخکهای استثماری امپریالیسم آمریکا را گسترش می دهند.

وقتی شکلها و نامهای مورد استفاده ان. ئی. دی. و سالیداریتی سنتر برای زنان، دانشجویان و کارگران مبارز و مترقی افشا می شود، این دو نهاد به فراخور حال، نام ها و اشکال دیگری را برای نفوذ در جنبش کارگری و اتحادیه های کارگری، جنبش زنان و جنبش دانشجویی مورد استفاده قرار می دهند. تاکید به این نکته ضروریست که دلالتان، گروه ها و عناصر متزلزل سانتریست و حتی ارتجائی ایرانی وابسته و غیر وابسته به سالیداریتی سنتر (مرکز همبستگی آمریکا) همچون میکروبی در جنبشهای کارگری رفرمیستی نفوذ کرده و آن جنبش ها را به پیروی و اطاعت از خط و مشی خود می کشند. مثلاً مرتباً تکرار می کنند که مبارزه کارگران باید محدود به مبارزه برای خواستههای ملموس و اقتصادی باشد و این مبارزات باید طبق منشور و روایت بین المللی و سازمان جهانی کار پیش روند. آنها مرتباً هشدار می دهند که نباید این مبارزات را با مسائل سیاسی و تهاجم به مجموعه و بنیاد حکومت جمهوری اسلامی ربط داد.

این عناصر مرتباً در گوش کارگران موعظه می کنند که مبارزات کارگری ایران باید در چار چوب قوانین دولت جمهوری اسلامی به پیش رود. آنان انقلابیون رادیکال چپ را که در بطن مبارزه طبقاتی جنبش کارگری ضمن ارجحیت قائل شدن بر مضمون سیاسی مبارزات کارگری به مسائل فوری اقتصادی و معیشتی جنبش کارگران

ایران نیز توجه می کنند، متهم به بیگانگی با اوضاع عینی ایران می کنند. زمانی که فعالین چپ رادیکال به اهمیت آگاهی طبقاتی **کارگران پیشرو و انقلابی** اشاره کرده و می گویند تنها راه رهائی طبقه کارگر درکسب قدرت سیاسی و احقاق دیکتاتوری پرولتاریای ایران است و یگانه چشم انداز عینی و حقیقی دسترسی به جامعه سوسیالیستی و نهایتاً دنیای کمونیستی است، آنان را متهم به این می کنند که با سطح آگاهی کارگران ایران آشنا نیستند. در پاسخ به چنین موعظه هائی باید گفت، این همان هدف اصلی اپورتونیستها و رویونیستها، نهادهای ارتجاع بومی جمهوری اسلامی، همچون خانه کارگر اسلامی و ملی مذهبیها و دوم خردادیهای ورشکسته، ان. جی. اوها، و سازمانهای امپریالیستی همچون *سالیداریتی سنتر و ان. ئی. دی.* و *سازمان جهانی کار* است که مانع از تکان خوردن و واژگونی کشتی حکومتیان مرتجع ایران توسط طبقه کارگر شوند. تمامی این نهادها اقشار و طبقات خلق از جمله کارگران را دعوت می کنند که از درون و از راههای قانونی این حکومت را تغییر دهند. آنان مرتباً تکرار می کنند، قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون نمی آید! اینان همواره کارگران را از راه انقلاب اجتماعی مایوس می کنند و آنان را به راه رفرمیسم تشویق میکنند؛ آنان سعی می کنند با تاکید بر مبارزه قانونی و ان. جی. اوئی. قشر پیشرو و انقلابی کارگران ایران را از بدنه جنبش کارگری ایران منفرد کرده و به بیرون پرتاب کنند و بدینوسیله مانع از رادیکال شدن جنبش کارگری می شوند.

بخصوص در شرایط کنونی که استراتژی جنگی آمریکا ایجاد امپراطوری بی قید و شرط خود در خاورمیانه است و احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران وجود دارد، آگاهی سیاسی طبقه کارگر اهمیت خاصی یافته است. دولت آمریکا بودجه ویژه ای (75 میلیون دلار) برای پیشبرد طرح به اصطلاح "دمکراسی در ایران" (بخوانید ایجاد تغییرات دلخواه آمریکا در ایران) اختصاص داده است. آمریکا با این طرح در نظر دارد که حوزه های "کارگری"، "دانشجوئی"، "زنان" و "روزنامه نگاران" وابسته به خود را در ایران بوجود آورد. نهادهای امپریالیستی *ان. ئی. دی.* و مرکز آمریکائی *سالیداریتی سنتر* بر مبنای استراتژی دولت آمریکا، فعالیت خود را برای پاگیری و نفوذ در جنبش کارگری، دانشجوئی و زنان تشدید نموده است. و هر گونه غفلت و کم بهائی به این موضوع خطرات جبران ناپذیری را برای پرولتاریای انقلابی ایران در بر خواهد داشت.

کارگران انقلابی ایران باید ماهیت این نهادها و جریانات را بشناسند و حرف های در لفافه شان را برای توده های وسیع کارگران باز کرده و آنان را به منافع طبقاتی شان آگاه کنند. در این میان باید حساب آنان را که نا آگاهانه بر این راه ارتجاعی پای می فشارند از عناصر ارتجاعی حکومتی و جاسوسان امپریالیستی جدا کنیم و از اتحاد صفوف کارگری همچون مردمک چشم با پیگیری کمونیستی محافظت نمائیم.

برهان عظیمی

اول- ژانویه-2007

منابع و توضیحات

-
- American Center for International Labor Solidarity *1
 - Solidarity Center *2
 - National Endowment for Democracy (NED) *3
 - The Church committee *4
 - The Pike Committee of the House *5
 - The Rockefeller commission*6
 - Non Government Organization (NGO) (ان. جی. او) = سازمان غیر دولتی *7
 - نیویورک تایمز، 01-ژوئن 1986 *8
 - The International Republican Institute *9
 - The National Democratic Institute for International Affairs *10
 - AFL-CIO *11
 - The Chamber of Commerce *12
 - *13 رجوع شود به گزارش سالانه ان. ئی. دی، 1994-1996 .
 - The American Institute for free Labor Development (AIFLD) *14 (ا. آی. اف. ال. دی.)
 - The Asian-American Free Labor Institute *15
 - The African-American Labor Center *16
 - (FTUSI) - The Free Trade Union Institute *17
 - در سال 1978 بوسیله کنگره آمریکا به عنوان چتر محافظتی و نفوذی در آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و اروپای شرقی بوجود آمد.
 - United State Agency For International Development (USAID) *18
 - Television Station Rustvi 2 *19
 - 24 Hours Newspaper *20
 - KAMARA: Georgian Youth Movement *21
 - OPTOR: Serbian Student Movement *22
 - International Renaissance Foundation &/ Soros Open Society Network * 23
- این دو نهاد امپریالیستی متعلق به بیلینور معروف آمریکائی جرج سوروس است.

27 ان. ئی. دی. نقش بسیار مهمی در ماجرای ایران گیت دهه 1980 ایفا کرد. این نهاد در پروژه ریگان- نورت تامین هزینه مالی اجزاء کلیدی شبکه مخفی " پروژه دمکراسی " اولیور نورت را بر عهده داشت. روزنامه نیویورک تایمز در 15 فوریه 1987 و نیز واشنگتن پست در 16 فوریه 1987 در این مورد گزارش داد که ان. ئی. دی. با صرف هزینه مالی بسیار برنامه ایران گیت را تامین کرد. طبق این برنامه، دولت ریگان جنگ علیه دولت وقت نیکاراگوئه را دامن زد و با کمک جمهوری اسلامی ایران شبکه ارسال اسلحه و مواد مخدر را در نیکاراگوئه سازمان داد و در ازای آزادی گروگان های آمریکائی به رژیم جمهوری اسلامی ایران اسلحه ارسال کرد. دو روزنامه فوق الذکر، تامین هزینه مالی این طرح بوسیله ان. ئی. دی. را "پیشبرد پروژه دمکراسی" نامیدند. حال آنکه طبق این طرح باید گفت که ان. ئی. دی. بخش علنی این طرح جنایتکارانه را تحت عنوان "پروژه دمکراسی" پیش می برد در حالی که اولیور نورت و ریگان (با کمک اسرائیل و جمهوری اسلامی) بخش مخفی این طرح سری را پیش می بردند. نباید دچار این توهم شد که گویا نهاد ان. جی. او. همچون ان. دی. ئی. نمی تواند کارهای سیا را انجام دهد. می تواند! رفته رفته اذهان عمومی آمریکا به این حقیقت پی برد که سازمانی که ریگان تاسیس کرد (یعنی همان ان. ئی. دی.) مشغول پیشبرد علنی همان برنامه هائیسست که قبلاً بطور سری از سوی سازمان جاسوسی سیا عملی می شد!

*28 ان. ئی. دی. با کمک و همراهی نهادهای مرتبطش از جمله آژانس توسعه بین المللی آمریکا*18، خانه آزاد آمریکا، وزارت کشور آمریکا، انستیتوی بین المللی جمهوریخواهان*9؛ و انستیتوملی دمکراتیک برای امور بین المللی*10 همگی همچون شبکه مافیائی، انتخابات سال 2003 گرجستان را که طبق آن ادوارد شوارد نادره به مقام ریاست جمهوری رسید از طریق یک "انقلاب مخملی" و با صرف میلیونها دلار به سود رقیب وی، آقای ساکاشویلی بهم زدند. نهادهای فوق با کانالیزه کردن میلیونها دلار به کانال 2 تلویزیون راستاوی*19 مخالف شوارد نادره و مجله 24 ساعت*20 و سازمان کامارا*21 که جنبش جوانان گرجستان بود ماه ها قبل از انتخابات گرجستان زمینه را برای مخالفت با نتایج ریاست جمهوری به نفع شوارد نادره سازمان دادند. بعد از شکست شوارد نادره در این انتخابات و پیروزی ساکاشویلی، رهبران نهضت جوانان کامارا اعلام کردند که آنان تجارب دانشجویان نهضت آپتور در صربستان*22 (یوگسلاوی سابق) را قدم به قدم به مرحله اجرا در آوردند و طبق گفته این رهبران، " بیش از 1000 نفر از دانشجویان گرجستان به کشور صربستان برده شدند، و در مدت سه روز آنان را با چگونگی پیشبرد انقلاب مخملی دانشجویان آپتور آشنا کردند و در این سمینار سه روزه جوانان گرجستان را به آموزش تجارب دانشجویان صربستان در بر پائی یک انقلاب بدون خونریزی مجهز کردند." نهادهای فوق به همراه میلیاردر معروف آمریکائی آقای جورج سوروس*23 تمامی خرج اقامت آنها را متقبل شدند.

انتخابات ریاست جمهوری 2004 کشور اوکراین که در آن آقای ویکتور یوشچنکو از طرفداران پیوستن اوکراین به ناتو و سازمان تجارت جهانی بود موقعیت و فرصت دیگری را برای امپریالیسم آمریکا بوجود آورد تا از طریق نهادهای کارکشته ای همچون ان. ئی. دی.، انستیتوی بین المللی جمهوریخواهان، انستیتوملی دمکراتیک برای امور بین المللی، خانه آزاد آمریکا و موسسه فرهنگی بین المللی سوروس*23، نتایج این انتخابات را بسود موقعیت جهانی خویش در مقابل رقیب امپریالیسم شوروی تغییر دهد. ویکتور یوشچنکو که همسرش آمریکائی در کابینه ریگان مشغول به کار بود در مقابل کاندیدای کرملین آقای ویکتور یانوکویچ که عهده دار پست نخست وزیری بود، از طرف نهادهای فوق الم شد. بنا به گزارش روزنامه نیویورک سان در 31 دسامبر 2004، موقعیکه در ماه نوامبر همان سال به انتخابات مجدد کشیده شد. این نهادها با اتکا به تجارب جنبش دانشجویی کامارا گرجستان و آپتور یوگسلاوی، اینبار به جنبش دانشجویی اوکراین با نام پورا و نیز سه سازمان "غیردولتی" (ان. جی. او.!) اوکراینی به نامهای مرکز تحقیقات بین المللی برای تحقیق سیاسی*24، و مرکز آموزش منطقه غرب اوکراین*25 و مرکز رفرم سیاسی و قانونی*26 اتکا کردند. و با فرستادن بوش پدر و هنری کسینجر برای نظارت بر انتخابات بعدی توانستند نتایج انتخابات در این کشور را نیز با تکیه به سازمانهای محلی اوکراینی بخرند!